هو العلیم

# کیفیت دعای بنده و اجابت پروردگار

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ١٤١٦

- مجلس هشتم

بیانات

حضرت آیةاللَه حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

و صلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

و على آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

**الحمدلله الذى ادعوه فيجيبنى و ان كنت بطيئاً حين يدعونى و الحمدلله الذى أسئله فيعطينى و ان كنت بخيلاً حين يستقرضنى و الحمدلله الذى انادیه کلما شئت لحاجتى و اخلو به حيث شئت لسرى بغير شفيعٍ فيقضى لى حاجتى.**

حضرت در این جا می‌فرماید که حمد برای آن خدایی است که، ادعوه فیجیبنی، من او را می‌خوانم و او هم جواب من را می‌دهد حالا اگر ما یک خدایی داشتیم می‌خواندیم و جواب نمی‌داد آن وقت تکلیف چه بود؟ اگر یک خدایی داشتیم یا فرض کنید مثل این نصارا که فقط در ایام یکشنبه، یوم الاحد، اینها به کلیسا می‌روند خب این معنایش چیست؟ یعنی در روزهای دیگر خدا لا یجیبه، خبری نیست. فقط موقع

اجابه و استجابه در روز یکشنبه است روزهای دیگر فایده ندارد ولی در دین اسلام همهٔ روزها درِ مسجد باز است. در تمام ایام، درِ مسجد باز است و اصلا مسجد جای نماز است و در همه وقت باید اصلا درِ مسجد باز باشد. مؤمن باید نمازش را در مسجد بخواند حالا ما می‌آییم در منزل این امر، یعنی مغضوب عنه است در شرع. پیغمبر اکرم صلای الیل را در مسجد می‌خواندند، در همان مسجد النبی، از منزل می‌آمدند بیرون و می‌آمدند در مسجد، این جا چهار رکعت نماز می‌خواندند دوباره برمی‌گشتند در منزل یک ساعت استراحت می‌کردند برای مرتبهٔ ثانیه مراجعت می‌کردند به مسجد، چهار رکعت نماز می‌خواندند، دوباره برمی‌گشتند به منزل استراحت می‌کردند برای بار سوم مراجعت می‌کردند به مسجد و دیگر نماز شفع و وتر را می‌خواندند و متصل می‌کردند به نماز صبح. سه بار حضرت در طول شب می‌آمدند به مسجد. خب در منزلشان هم می‌توانستند بخوانند اما چرا در مسجد؟

درِ مسجد همیشه باید باز باشد چه در صبح چه

در.... بخاطر این که مسجد همیشه محل سجود است محل عبادت است مسجد فقط اختصاص به نماز ظهر و شب ندارد یک ساعت بیایند باز کنند و ببندند و اصلا مسجد یعنی محل سجود. این که می‌بینید در مسجد فرض کنید که خطابه و اینها است اگر یک شخصی می‌آید و می‌خواهد نماز بخواند می‌گویند آقا برو آن گوشه بخوان که مزاحم نشوی، غلط است. نماز مقدم است یعنی اگر امر دایر شد بین خطابه و نماز، نماز مقدم است و باید یک جایی را قرار بدهند برای یک کسی که مراجعه می‌کند نه این که در موقع وعظ و خطابه دیگر هیچ کسی نتواند نماز بخواند و بعد مردم این قدر صبر کنند که خطابه تمام شود یک ساعت دو ساعت مراسم که تمام شد آن وقت کسی خواست ساعت ۸ و ۹ بیاید نماز بخواند، این غلط است. باید اگر برای وعظ یک مکان و زمانی در نظر می‌گیرند برای نماز مردم هم باید مکانی در نظر بگیرند یک محدوده‌ای بگذارند هر کسی می‌آید برود نمازش را بخواند.

یعنی اسلام هیچ وقت و در هیچ جا برای مقابلهٔ بین عبد و ربش حدّی معین نکرده، برای مناجات او

حدی معین نکرده البته در بعضی از جاها نماز خواندن کراهت دارد مثل این که در شوارع کراهت دارد در حمام کراهت دارد. که حالا این کراهت هم بعضی ها قائل شدند به اَقلُّ ثواباً در این جا و آن چه که شاید به نظر می‌رسد این است که اصلا ثواب ندارد نه این که اقل ثواباً هست هیچ ثواب ندارد بلکه مرضی شارع نیست منتهی صحت آن، آن یک مسئلهٔ دیگر است. ممکن است بعضی از اعمال صحیح باشد ولی مقبول نباشد آن یک مطلب دیگر است که خودِ آن یک بحثی دارد یک بحث اصولی دارد در اینجا. در این موارد اصلا نماز مرضی شارع نیست در حمام است در شارع است در جای دیگر است.

ولی خب در هر جایی باید مسجد باشد در هر محلی باید مسجد باشد و بایستی که اصلا مردم نماز [را] در مسجد بخوانند و بزرگان رسمشان بر این بود که نماز را می‌رفتند در مسجد می‌خواندند و اذکارشان را در مسجد انجام می‌دادند ولی الان دیگر اوضاع عوض شده دیگر مساجد آن مساجد نیست آدم در مساجد می‌رود به جای این که یاد خدا بیافتد

یاد زرق و برق دنیا می‌افتد همه چیز تغییر پیدا کرده همه چیز اصلا عوض شده، قبرستانها، مقابر، به جای این که منبّه و مذکّر باشد تبدیل به پارک و باغ و حدائق و از این حرفها شده پس این همه تأکیدی که هست برای رفتن به زیارت اهل قبور، پیغمبر اکرم در روایات و اینها تأکید می‌کردند و صبح پنجشنبه اینها مستحب است روز جمعه انسان برود زیارت اینها. آدم می‌رود آن جا درخت و باغ می‌بیند! این هم شد قبرستان اسلامی؟ کجایش اسلامی‌است؟ وقتی قرار بر این باشد که تمام وجهة مردم در یک مملکت اسلامی‌به سمت اقتصاد و همگونی با جامعه و تمدن امروزی باشد اصلا دیگر کسی یاد قبرستان نمی‌کند کسی یاد آخرت نمی‌کند.

شما یک روز بلند می‌شوید می‌روید یک مریضی را می‌بینید چقدر در شما تأثیر می‌گذارد؟ واقعا تأثیر می‌گذارد می‌گویید که یک روزی هم برای ما می‌آید دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد مگر خبر می‌کند؟ مگر عزرائیل خبر می‌کند؟ خبر می‌دهد؟ مگر کسی از رفتن آقا مطلع بود؟ مگر کسی انتظار می‌کشید؟ ابدا! وقتی شب به ما اطلاع دادند ـ در

طهران که بودیم ـ که آقا مریض شدند رفتند بیمارستان خب لابد یک گرفتگی معمولِ دیگر، آقا که یک پایشان بیمارستان بود یک پایشان خانه! این هم یکی از آنها، دیگر چه کسی می‌دانست این تو بمیری با آن تو بمیری ها فرق می‌کند؟ به کسی نامة برات و عیش مؤبّد در این دنیا نداند، نه! والامر کلّه بیده، هیچ، به اندازة سر سوزنی اختیارِ بودن در این دنیا را به ما ندادند، ابدا! در سر موقع و در سر وقت جناب عزرائیل تشریف می‌آورد و می‌گوید بسم اللَه، اذهبوا انتم الطلقاء، خوش آمدید. هیچ، ابدا!

این همه ما در روایات داریم تاکید برای رفتن به قبرستان. من هر پنجشنبه عصر می‌رفتم برای زیارت اهل قبور، خدا رحمت کند مرحوم علامهٔ طباطبایی رضوان اللَه علیه را می‌دیدم که ایشان می‌آیند این قبرستان شیخان، حاج شیخ، آن جا می‌گشتند دور قبرها و فاتحه می‌خواندند و بعد می‌رفتند کنار مقبره‌ای و آن جا بستگانشان بودند آن جا فاتحه می‌خواندند و بعد یک جا، گوشه‌ای می‌نشستند و یک ربعی و چیزی بعد بلند می‌شدند حرکت

می‌کردند می‌آمدند. حتی ما داریم وقتی که به قبرستان می‌روید قرآن هم نخوانید فقط بروید بنشینید تأمل کنید تفکر کنید.

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، خبر می‌آید برای حضرت که فوت کرده. بعد خبر مجدد می‌آید که نه فوت نکرده و حیات دارد زنده است حضرت به او نامه می‌دهد که در خبر اول ما شنیدیم که فوت کردی و در خبر ثانی شنیدیم فوت نکردی حیات داری. تو فرض بکن خودت را که خدا تو را برده و الان دوباره رجعت کردی، الان چه می‌کنی در این دنیا؟ چه می‌کنی؟ واقعاً آدم ببیند چه می‌کند؟ جداً دارند به ما می‌گویند، من که خودم جداً دارم می‌گویم، جداً اگر به ما بگویند که تا یک ماه دیگر ما بیشتر زنده نیستیم، یک ماه. یعنی اگر بیایند به ما بگویند علی رأس شهر الثانی .. اگر آمدند و..... آیا ما می‌گذاریم در این مدت یک ماه یک دقیقهٔ از عمر ما به بطالت بگذرد؟ یک دقیقه حتی، این چیست؟ وقت تنگ است وقت ضیق است واقع است یعنی وقتی ما واقعا خبر صادق مصدق را بشنویم شما تا یک ماه دیگر بیشتر [زنده] نیستید آیا ممکن است ما

این کار را بکنیم؟ چه تضمینی هست برای این که ما زنده هستیم؟ جداً من بعد از ارتحال آقا ـ آخر بعضی چیزها هست انسان می‌داند ولی وجدان ندارد وجدانش نیست امیرالمؤمنین خیلی می‌فرماید که همه ما یقین داریم که می‌میریم یعنی مثل این روز، روشن، که ما از دنیا می‌رویم ولی وجدان، در حال وجدان نیستیم وجدان کنیم قضیه را ـ بعد از این جریان من این جهت را وجدان کردم، وجدان کردم که مسئله تعارف ندارد، هیچ. یعنی الان لحظاتی که بر من می‌گذرد ـ گرچه ما خیلی بی خیالتر از این حرفها هستیم ـ اما لحظاتی که الان دارد می‌گذرد هیچ من امید ندارم به این که فردایی من زنده باشم یعنی این را الان وجدان کردم، هیچی، می‌گوییم هر چه بادا باد. انشاءاللَه آقا را که داریم پیغمبر و اینها هستند یک کاری می‌کنند والاّ اوضاع ما که خراب است.

حالا شما ببینید این مقابری که الان درست کردند اینها چیست؟ یک روز یکی از همین آقایان قم آمده بود مشهد و شکایت می‌کرد که بله آقا!

عجیب! صدام آمده وادی السلام نجف را شوارعی در آن احداث کرده خیابان زده، دیگر قبرستان [از آن حالت] درآمده خراب [کرده] در قبرستان وادی السلام ماشینها تردد می‌کنند و درخت آن جا کاشته و بنا درست کرده و عجیب عجیب! اظهار ناراحتی می‌کرد. آقا فرمودند چرا راه دور می‌روی؟ بنده رفتم در تخته فولاد اصفهان شما، وسطش نهر درست کردند درخت کاشتند درخت اکالیپتوس و سرو کاشتند قبرستان را خراب کردند، خانه درست کردند همه را دادند. چه فرقی می‌کند؟ صدام و غیر صدام وقتی که قرار باشد قبرستان خراب شود، چقدر قبر بزرگان در همین تخته فولاد اصفهان هست؟ چقدر؟ یک تکه الان باقی مانده همه خراب شده! چرا راه دورتر؟ برویم همین بهشت زهرای خودمان طهران، ببینیم این واقعا بهشت زهرا است؟ گل لاله و..... ـ شعر حافظ است ـ سرو و چمن و از این چیزها، بالای هر قبری یک تابلو و عکس و اینها! اینها چیست؟ ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ می‌خواهیم به خودمان عزت و آبرو بدهیم با این کارها یا دل مرده‌هایی که آن جا هستند را شاد کنیم؟ کدام را

می‌خواهیم انجام دهیم؟ اگر خب حساب عزت و آبرو و فلان و قشنگی و این چیزها است خب اینها را که مسیحی‌ها هم دارند قبرستان‌های آنها هم هست، شاید ما از آنها قشنگتر داشته باشیم! اگر نه، حساب این است که ببینیم این که الان این جا دفن است این الان به چی راضی است؟ این الان به چی راضی هست؟

خب این راضی به این است که بالای سرش گل بگذارند؟ لاله بگذارند؟ چی چی بکارند؟ یا این جا مثل مسیحی بایستند و این جوری این جوری بکنند و راهشان را بکشند بروند یا بلند شوند بیایند اینجا تنبه پیدا کنند مردم؟ مردم دست از این ولنگ و بازیها بردارند یکخورده دست از این ها بردارند یکخورده از این منازلی که در شهر هست و انسان را دارد به طرف چی چی می‌برد، از اینها دست بردارند. از یک طرف آمد به خودکفایی از یک طرف به عنوان شهر ما خانهٔ ما، سالم ما، چی چی ما، بهترین ماشین خارجی را بردارند در دیوار اصفهان نقش ببندند! آقا به دم خروس شما نگاه کنیم یا به قسم حضرت

عباس شما؟ از آن طرف دعوت به صرفه جویی و [جلوگیری از] اسراف و حکومت علی وار و از آن طرف در تلویزیون تبلیغات چک و تراول چک و مسافرتهای به کیش و فلان و خارج و از این حرفها، کدام؟ کجا داریم می‌رویم؟ شما اینها را دارید تبلیغ می‌کنید برای کوخ نشینی و حلبی آباد یا برای از ونک به بالای طهران؟ قضیه چیست؟ کجای این حرفها اسلامی‌است؟ غیر از این که آن بیچاره که دارد به این تلویزیون نگاه می‌کند و آه بکشد! این‌ها اسلامی‌است؟ بنازم به این نابش! در جامعةاسلامی‌باید قبرستان باشد باید مردم روزهای پنجشنبه بروند، ببینید، وضع را ببینند آقا اصلا مردم فرار می‌کنند از این حرفها! فرار می‌کنند! چرا؟ چون گرفتار شدند. ما این قدر گرفتار مادیات شدیم که اگر اسم مرگ بیاید، وای! شیون می‌کنند فرار می‌کنند اصلا نمی‌خواهند...! امّا همان بیچاره که آس و پاس است ندارد راحت است مرگ بیاید یا علی مدد رفتیم. ما رفتیم دیدن ... گفتم تو که از ما زرنگتر بودی زودتر [داری می‌ری] خندید! گفتم بیا جایت را عوض کن، حالا انشاءاللَه خدا شفایش بدهد ما با

او شوخی می‌کنیم، همه ایستاده بودند توقع داشتند ما برویم آنجا.... نه بابا .. می‌خندیم، ما در این حرفها نیستیم خدایا شفا بده نده، نه آقا! می‌خواهی ما می‌رویم اما انشاءاللَه امیدواریم که خدا شفا بدهد جداً شفای ایشان را می‌خواهیم.

کدام است؟ یک وقت شیخی، بنده خدایی بود آورده بودند او را قم دفن کرده بودند، بیست سال پیش، با چند تا از این رفقای سابقشان، آنها بودند رفقای جدید نبودند، آوردند در همین وادی السلام قم دفن کردند. آن موقع که برمی‌گشتند بعدازظهری بود خیلی می‌خندیدند با آنها، می‌گفتند رفقا! خوب جایی است خیلی جای آرام و باصفایی است کی حاضر است همین جا دیگر نرویم بیرون؟ دیدند دارند می‌لرزند! همگی اصلا نه نه! آقا سید محمدحسین دارند شوخی می‌کنند! برویم. گفتند هیچ کس نیامد هیچ کس نیامد. آقا گفتند خیلی جای آرام و باصفایی است ساکت، خوب، اینها، می‌خواهید همین جا بمانیم نرویم از اینجا، اتفاقا هفت یا هشت تا بیشتر نبودند همین حدود بودند،

نخیر! آقا زن داریم بچه داریم ماشین داریم خانه داریم زندگی داریم چی چی داریم از این حرفها. اما اینها باید بروند، باید بالاخره برگردند همین جا. بالاخره از حکومت خدا که خارج نیستیم، می‌رویم چرخمان را می‌زنیم بسته به این که سهمیه برای ما چه قسمتی است؟ یک سال دو سال ده سال، بالاخره چرخهایمان را می‌زنیم دوباره برمی‌گردیم همین جا سلام علیکم! خلاصه این این طوری است قضیه.

الان هیچ این حرفها نیست الان اصلا این خبرها نیست الان کدورت همه جا را گرفته تاریکی همه جا را گرفته شهوت همه جا را گرفته غضب همه جا را گرفته، کینه همه جا را گرفته حقد و حسد همه جا را گرفته اتراف همه جا را گرفته اسراف همه جا را گرفته، می‌خندند به ما! اصلا می‌خندند! چه دارند می‌گویند؟ اینها دیوانه هستند دارند این حرفها را می‌زنند. اصلا این حرفها نیست. مسجدی که رسول خدا در مدینه ساخت سقف نداشت گفتند آقا باران می‌آید چی می‌آید سقف ندارد خیلی اصرار کردند، آقا باران می‌آید چی می‌آید، حضرت فرمودند خب از این شاخه‌های خرما بگذارید رویش را با آن

بپوشانید یک گلی هم رویش بگیرید و این حرفها، گفتند آقا این هم آخر شد سقف؟ حضرت فرمودند نه دیگر، عریش کعریش موسی همین.

مسجد مدینه چند تا ستون بود به این کیفیت، من عکسش را در یک جا دیده بودم آن قدیم بوده، نقاشی‌های قدیم، الان عکس‌های آن در تاریخ‌های مدینه هست. چند تا ستون و خیلی کوتاه بعد در زمان عثمانی‌ها آمدند اینها را ساختند و بعد امارت درست کردند و چی کار کردند بعد هم خب حالا آمدند و چی کار کردند دیگر! چی کار کردند حالا! به چیزی که نمی‌خورد مسجد است! این مسجد پیغمبر بود. در این مسجد آدم تمرکز دارد توجه دارد جمعیت دارد اخلاص دارد. حالا شما آقا بردارید بروید مساجد طهران را تماشا کنید خواستید بروید مسجد الجواد را ببینید بلند شوید بروید مسجد ارشاد را ببینید مسجد لاله زار را ببینید بلند شوید بروید مساجد بالا و اینها را ببینید آقا اصلا در محراب طلاکاری کردند تذهیب کردند در محراب، آن هم چی؟ صلیب! صلیب درست کردند در محراب! آقا

در این مسجد قائم نماز می‌خواندند کاشی کاری بود. یک روز ایشان فرمودند ـ بالای منبر جلوی همه ـ می‌گفتند که اگر قدرت دست من بود می‌زدم این محراب را داغونش می‌کردم! این چه محرابی است با این چیزها؟ مسجد خودشان بود، مسجد خودشان. چه محرابی است؟ این محراب را رسول اللَه راضی است؟ محراب آقا بایستی مثل همین اتاق [باشد]، بلند شوی نماز بخوانی این چیزها چیست؟ حالا یک عده هم آمدند اینها را به عنوان تمدن اسلامی در کتابهایشان می‌نویسند مسجد ایاصوفیه در فلان، مسجد اموی در کجا و مسجد فلان در اسپانیا و نمی‌دانم .. مسجد چی چی در....، تمدن اسلامی!

تمدن اسلامی‌به میثم تمار است تمدن اسلامی‌به یک مالک اشتر است. این را می‌گویند تمدن اسلامی. نه که شما برداری معماری کذا را درست کنی که مسجد شاه اصفهان را بگویند که این شبه معجزه است این طاقهایی که درست شده. این تمدن نشد هنر است دیگر. اگر یک مسیحی هم می‌آمد درست می‌کرد اسمش تمدن اسلامی‌بود؟ مسیحی‌ها هم از این چیزها دارند مگر مسیحی‌ها ندارند؟

مجسمهٔحضرت مسیح و مریم که لئونارد داوینچی این را نقاشی کرده و طراحی کرده، روی سنگ، میکلانژ آن مجسمه ساز معروف و اینها چیز کرده، شما بروید آن را نگاه کنید [و] ببینید آن مهمتر است یا معماری فلان مسجد؟ بیست و چهار سال فقط روی یک مجسمه کار کردند، الان در رم است مجسمهٔ حضرت مریم که مسیح را در بغل گرفته، ۲٤ سال روی این کار کردند سه مجسمه ساز برجستهٔ دنیا یکی ۱۷ سال یکی ۵ سال یکی هم ۳ سال کار کردند. مجسمه جوری است که موهای بدن مریم، تارهای موی مریم روی سنگ مشخص است! مویرگ پوست چیز روی سنگ مشخص است! مویرگها نه رگها! ۲٤ سال روی یک مجسمه کار کردند، بفرما این هم تمدن مسیحیت! این که تمدن نشد تمدن نیست.

تمدن به این که بیاید علی یک شاگرد درست کند به نام میثمم، یک شاگرد درست کند به نام کمیل، یک شاگرد درست کند به نام مالک اشتر، فرماندهٔ کل قوای امیرالمؤمنین دارد می‌رود در کلهٔ او پوست

خیار می‌زنند اعتنا نمی‌کند بلند می‌شود می‌رود در مسجد دعا می‌کند که خدا از جهل آنها بگذرد! شما الان به یک سرباز، یک پاسدار یک فحش بدهی تفنگ در سرت می‌زند و بعد هم تو را می‌کُشد و در دادگاه پرونده درست می‌کنند نه آقا این حمله کرده! ماست مالی می‌کنند می‌رود! فرماندۀ کل قوای امیرالمؤمین، مالک اشتر، دارند در کلۀ او فلان می‌زنند پوست خیار می‌زنند اهانت می‌کنند بدون این که اصلا سرش را برگرداند بلند می‌شود می‌رود می‌گوید رفتم دعایش کنم خدا جهالتش را برطرف کند! این می‌شود تمدن اسلامی. این تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی‌به یک درست کردن مثل علامۀ طباطبایی، این شد تمدن اسلامی‌نه ساختمان. ساختمان چیست؟ حرفها چیست؟

امام باقر می‌فرماید به یکی از اصحاب، مهدی ما وقتی که ظهور کند می‌زند تمام این مساجد را همه را خراب می‌کند همه را اصلا.... بعد حضرت می‌فرماید که ولیکن شما الان مأمور هستید فعلا در همین مساجد نماز بخوانید. وقتی که مهدی ظهور کند.... آقا پز می‌دهد ـ از منبر چی چی، کله قندی!

آن چیست؟ ـ گنبد مدرسة آقای خوئی در مشهد، در خاورمیانه از نظر بزرگی اول چیز است! خیلی متشکریم از لطف شما! حالا گنبد آقای خویی از همه بلندتر است! مدرسة آقای خویی از همه بزرگتر است! این پز شد؟ این شد یک افتخار برای ما؟ آقا چند تا میله است سر هم کردیم روی آن سیمان مالیدیم دیگر، حالا چه کاری به پز دادن...؟ حالا که دیگر بتن همه چیز را راحت کرده، کاری ندارد. عمۀ من هم بلد است چند تا میله بگذارد روی هم رویش را گچ بکشد و از آن طرف هم بتن بریزند و بشود گنبد دیگر، چند نفر آدم درست کردیم؟ چند نفر فاضل اسلامی‌درست کردیم؟ چند نفر اهل خدا درست کردیم؟ آمدند به آقا سید علی بهشتی گفتند که بیا مرجعیت را بعد از آقای خویی بپذیر. گفت به یک شرط می‌پذیرم و آن این که صورت حساب تمام اموالی که پیش نمایندگان آقای خویی هست آن صورتش را برای من بفرستید و اختیار آنها را تا یک قِران آخر در اختیار من بگذارید، یک نفر قبول نکرد! یک نفر از نمایندگان ایشان قبول نکرد! این شد

تمدن اسلامی! هان؟ این جوری است؟ یه آدم خوبی است آقا سیدعلی بهشتی آدم خوبی است می‌گوید اگر من مسئولش هستم باید ببینیم این پولها دارد کجا خرج می‌شود؟ بگویم دارد کجاها خرج می‌شود؟ باید بفهمم دیگر آخر کجا دارد خرج می‌شود.

یکی می‌گفت فلان کس داشت گریه می‌کرد برای زنش در یک جایی ـ حالا دیگر اسم نمی‌برم حالا این طرف و آن طرف مجلس است ـ که من تا به حال زنم جاروبرقی نداشته، باید اینها در تاریخ ثبت بشود! چی چی نداشته! فلان! من اخیرا یک جاروبرقی برای او خریدم خودم مجبورم در خانه به او کمک کنم کلفت نداشتیم تا به حال، می‌گفت برادرزنم آنجا نشسته بود داشت تماشا می‌کرد، گفت ای فلان، الان ایشان زن و دخترش دارد در بهترین جای آلمان می‌گردد، کاردار ایران در آلمان بود همین آقا! می‌گفت الان این آقا که دارد گریه می‌کند در تلویزیون، الان زن و دخترش در بهترین جای آلمان دارند می‌گردند! بله دیگر آن وقت مجلس شورای اسلامی‌را نگاه کنید چه خبر است؟ ماشاءاللَه!

این مساجد ما این قبرستان‌های ما و حالا اگر

شما بخواهید بگویید یک کلامی را، آقا چی؟ فلان؟ چه خبر است؟ آقاجان روایات ما! آقا روایت مال آن زمان بود! اسلام مال هر زمانی است شرایط مکان شرایط زمان! اجتهاد می‌کند فلان می‌کند انگار باید حالا در آسمان خراش نماز بخواند فعلا چون زمان زمان آقای کلینتون و جناب رئیس جمهور فرانسه است ما نباید عقب بمانیم، مساجد ما هم باید آسمان خراش باشد! اگر برویم نماز را در مسجد...، نه آقا! بد است! نه آقا بد می‌گویند! نه آقا خلاف اسلام است. یک بنده خدایی اوایل حکومت اسلام به عنوان وزیر خارجه بود مسافرت می‌کرد به این کشورها، یک کراواتی می‌زد، گفتم شما که می‌زنی...! گفت بابا افتخار حکومت اسلامی‌دارد می‌رود! ما در یک دنیایی داریم زندگی می‌کنیم که آقا به این مسائل توجه دارند، من سنجاق کراواتم باید چی باشد که عقب نمانم از این ها! این هم تفکر است دیگر! خب این تفکر ما را به این جاها می‌رساند. این بیراهه رفتن است این از مسیر جدا افتادن است و این خلاف رفتن است.

اسلام می‌گوید همه جا باید به یاد خدا باشید فذکروا اللَه کذکرکم آباؤکم در آن آیه است .. الی المشعر الحرام فاذکروااللَه کذکرم او أشد ذکرکم، به یاد خدا باشید یعنی نه این که تسبیح دست بگیرید چون هیچ وقت ما به یاد پدرمان که هستیم نمی‌گوییم پدر پدر پدر! یعنی در یاد بودن، در خاطر بودن، فاذکروااللَه یعنی هر قدمی‌که برمی‌داری با یاد خدا بردارید دیدید وقتی یک کسی را دوست دارید عاشق یک نفر هستید همه‌اش در ذهن شما است، همین طور است دیگر. همه‌اش در ذهن شما است وقتی یک نفر را دوست دارید همه‌اش در ذهن شما است داری غذا می‌خوری در ذهن است می‌خواهی بخوابی مسلم در ذهن است، نماز می‌خواهیم بخوانیم در ذهن است داری مطالعه می‌کنی در ذهن است چرا؟ چون انس است. خدا می‌گوید کأشد ذکرا، ذکرت بیشتر باشد، وقتی که دارید از عرفات می‌روید بیشتر به یاد من باشید نه این که به قول آقا می‌گوید بعد از عرفات بنشینیم یک نیم ساعت قلیان بکشیم که این صدق وقوف در عرفات می‌کند بیش از این هم از ما نمی‌خواهند، چپق کشیدن و قلیان

کشیدن مربوط به عرفات نیست جای دیگر است. همه جا باید به یاد خدا بود.

لذا در اسلام جای بخصوصی برای عبادت نیست، جعلت لی الارض مسجدا و طهورا، شما در این جا می‌توانی نماز بخوانی در حیاط می‌توانی نماز بخوانی در منزل نماز بخوانی در باغ نماز بخوانی در صحرا نماز بخوانی، در جبل، بالای جبل که هستید نماز بخوانید، در طیاره داری حرکت می‌کنی در همان طیاره وقتی اذان می‌گویند همان جا نماز بخوانید دیگر منتظر فرود نشوید در طیاره تا می‌گویند الله اکبر بروید یک کنار بایستید و یا علی، نمازتان را بخوانید. وظیفه این است. الان وظیفه این است. این حرکت مُخلٍّ به صلاة نیست این حرکتِ در طیاره مخلٍّ به نماز نیست همان جا نماز بخوانید اگر بالای شتر هستید و دارید حرکت می‌کنید و نمی‌توانید بیایید پایین، در همان جا ابتدای امر باید نماز بخوانید اگر ده دقیقه بعد رسیدید به منزل نماز ساقط است از شما، نیاز نیست دوباره قضا کنید وظیفة شما در آن موقع چه بوده؟ نماز علی الراحله

بوده. کفایت می‌کند از نماز. حدّی نیست. فقط در یک مورد است که اگر انسان آب پیدا نکرد باید یک تفحصی کند آب پیدا کند حتی اگر انسان الان مریض است و می‌داند که یک ساعت دیگر خوب می‌شود الان موقع نماز است همین الان باید نشسته نماز بخواند و نمازش درست است نه این که صبر کند. نمازی که شارع خواسته الان از من، همین است. این نماز نماز صحیح و سالم است. در هر موضوعی حکم آن موضوع را داریم نماز صحیح نماز مستقیم نیست. نماز بر طبق شرایط مکلف است آن را می‌گویند نماز، ولو این که بداند یک ساعت دیگر شرایط دیگری است. الان من در این شرایط نماز می‌خوانم. الان در این شرایط نماز متیمما می‌خوانم گرچه بدانم یک ساعت بعد به آب می‌رسم، لازم نیست انسان صبر کند. همین الان باید بخواند. این قدر در شرع توسعه داده شده است. جعلت لی الارض مسجدا و طهورا.

در همان قضیهٔ صفرای آقا ما از وقتی که قرار شد ایشان بیایند در طهران سی تی اسکن کنند و سونوگرافی کنند عکسبرداری کنند بعد عمل کنند

کیسهٔ صفرای ایشان را، گرفته بود ناراحتی اکتیو داشتند کلیهٔ ایشان را گرفته بود این سنگهای صفرا، وقتی که داشتند از آنجا [می‌آمدند] ایشان نماز نخوانده بودند در همین ماشین داشتیم می‌رفتیم، گفتند این جا نمی‌شود الان مسجد ما پیاده شویم خیلی خب آقا، همین جا پس نمازمان را می‌خوانیم. در همان ماشین در حال حرکت، هر دو با هم نماز را در ماشین که با هم نشسته بودیم در حال حرکت نماز را خواندیم منتهی خب چون امام باید از نظر شرایط چیز، نمازش نماز شرایط عادی باشد من نمی‌توانستم به ایشان اقتدا کنم والا من هم همان جا به ایشان اقتدا می‌کردم، هر دو قشنگ دو تا نماز خواندیم و بعد هم رسیدم به مطب این بنده خدا سونوگرافی کردند، خیلی سهل و خیلی ساده.

الحمدلله الذی ادعوه فیجیبنی هر وقتی که شما می‌خواهید سراغ خدا بروید بروید، هر وقتی، فیجبینی جواب من را می‌دهد، خدا نمی‌گوید بگذار سحر بگذار شب بگذار ظهر بگذار سرم خلوت شود حاج عبدالجلیل به یکی از پسرهای آقای حداد گفته

بود وقتی رفتی حرم امیرالمؤمنین دعا کن من را، مشکلی دارم، دعا کن. خیلی پسر ساده‌ای بود، آن آقا سید مهدی، پسر اول ایشان بود، این هم رفت و برگشت حاج عبدالجلیل گفت دعا کردی گفت آن جا دعا کردم ولی علی خیلی سرش شلوغ بود علی سرش شلوغ بود نفهمیدم جوابم داد نداد، دیگر ما حرفمان را زدیم! خیلی سرش شلوغ بود نفهمیدم خلاصه فهمید من چه می‌گویم...؟ نه! علی می‌شنود سر شلوغ و خلوتی ندارد. فیجیبنی. حالا انشاءاللَه برای فردا شب فرق بین عرفان و سایر مکاتب که در سایر مکاتب این مسئله نیست و فقط عرفان است که مدعی است که در هر حال و در همه وقت باب باز است و راه باز است و دستگیری هست و انشاءاللَه برای فردا شب .

اللَهمّ صَلِّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّد